



جایگاه ساختار نحوی در پرداخت مضامین عرفانی در مثنوی

(با تأکید بر نسخه مصور موزه هنر والترز در بالتیمور آمریکا)

اسماعیل صادقی^۱ ID، شهروز جمالی^۲ ID، مرتضی رزاق پور^۳ ID

^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، esmaeil.sadeghi@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، jamali@yahoo.com
^۳ گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، m.razaghpour@iauh.ac.ir

چکیده

هدف در این تحقیق، بررسی ساختارهای نحوی در سه دفتر اول مثنوی است که با روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی به این نتایج دست یافته است: مولانا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران، نقش برجسته‌ای در امر جمله‌سازی و واژه‌سازی دارد. گاه با ترکیب واژه بسیط با یک پسوند و پیشوند، گاه با ترکیب آن با یک واژه دیگر، گاه با ساخت واژه به تبعیت از ساخت واژه در زبان عربی و گاه با باستان‌گرایی و هنجار‌گریزی هنر خود را به رخ می‌کشد. عمده ساختارهای نحوی شعر مثنوی مولانا در زمینه نوآوری در کاربرد واژگان و نبود باستان‌گرایی است که با تغییرات نحوی، سبک علمی، ادبی و خطابی که در بلاغت به کار می‌رود؛ هویدا می‌شود و همچنین علم معانی، بیان و بدیع نیز آشکار می‌کند. مولانا در اشعار خود از دستور و نحو به حوزه کارکردهای بلیغ و فصیح روی آورده است و حال، مقام مخاطب و موضوع سبب شده است که اقسام کلام از ظاهر دستوری خود عدول کند و به کارکرد بلاغت جمله و کلام بیفزاید. همچنین مضامین عرفانی در قالب نگاره‌ها در نسخه مصور مثنوی معنوی نمود بارزی دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی ساختارهای نحوی در سه دفتر اول مثنوی معنوی.
 ۲. بررسی مضامین عرفانی در نسخه مصور مثنوی معنوی در موزه هنر والترز.
- ### سؤالات پژوهش:

۱. ساختارهای نحوی در سه دفتر اول مثنوی معنوی چگونه است؟
۲. مضامین عرفانی در نسخه مصور مثنوی معنوی در موزه هنر والترز چگونه بازتاب یافته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۱

دوره ۲۰

صفحه ۴۰۰ الی ۴۱۹

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۳

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

کلمات کلیدی

ساختار،
نحو،
بلاغت،
مثنوی معنوی،
سه دفتر اول.

ارجاع به این مقاله

صادقی، اسماعیل، جمالی، شهروز، رزاق پور، مرتضی. (۱۴۰۲). جایگاه ساختار نحوی در پرداخت مضامین عرفانی در مثنوی (با تأکید بر نسخه مصور موزه هنر والترز در بالتیمو آمریکا). مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۱)، ۴۰۰-۴۱۹.



[doi.net/dor/20.1001.1.1735708.1402.20.51.14](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1402.20.51.14)



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.271352.1527

مقدمه

اهل فن در مسائل زبان‌شناسی و دستور زبان، بر این عقیده‌اند که از اهم مسائل مربوط به زبان، تقویت بنیه زبان از طریق واژه است؛ چون گستردگی دامنه واژگان یک زبان بر توان آن زبان می‌افزاید که مولانا سرآمد و متخصص این امر است. مولانا نقش برجسته‌ای در امر جمله‌سازی و واژه‌سازی دارد؛ گاه با ترکیب واژه بسیط با یک پسوند و پیشوند، گاه با ترکیب آن با یک واژه دیگر، گاه با ساخت واژه به تبعیت از ساخت واژه در زبان عربی و گاه با باستان‌گرایی و هنجارگریزی، هنر خود را به رخ می‌کشد. شگردهای زبان شاعرانه، مجازهای بیان شاعرانه، کاربردهای خاص دستوری و نحوی، ترکیب‌های معنایی جدید، نوآوری واژگانی و اینکه در شعرهای مولانا، زبان و ساختار نحوی اهمیت زیادی دارد و هدف خلاقیت و آفرینش ادبیات کلامی است، مواردی هستند که اهمیت بحث را بیش از پیش مشخص می‌کنند. همچنین از آنجا که جذابیت آثار هنری ناشی از کیفیت ساختاری و لفظ آن‌ها است و این ساختار اثر است که می‌تواند با نوع کارکرد خود، چه زبانی، چه بیانی و زیباشناختی، در میان دیگر آثار ادبی به برجستگی رسیده و به‌عنوان یک اثر ادبی در جامعه مطرح شود. از آنجا که در مورد ساختار نحوی در مثنوی معنوی تحقیقات کمی صورت گرفته است لذا لازم و ضروری است که در این مورد تحقیقی، توسط محققان صورت گیرد. از این‌رو، موضوع تحقیق حاضر بررسی و تحلیل ساختاری نحوی سه دفتر اول مثنوی معنوی، مولانا است و از آنجا که تمام عناصر و عوامل زبانی که در ساختار ادبی و ایجاد نقش ادبی در شعر مولانا تأثیرگذار بوده مورد توجه قرار گرفته است.

باتوجه به استعلام گرفته شده از سایت‌های معتبر و جست‌وجوهای زیاد، به این نتیجه دست یافته‌ایم که در مورد این موضوع، قبلاً کسی تحقیقی به عمل نیاورده است. هرچند موارد مشابه‌ای در این مورد وجود دارد: مثل تحقیقات ذیل:

فضیلت (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان: «تأملی در سطح ادبی مثنوی معنوی»، به برخی از داستان‌های مثنوی اشاره کرده و سطح ادبی آن‌ها را بیان کرده است ولی در مورد ارائه مطالب و تطبیق آن، به‌صورت پراکنده و چارچوب متداولی را بیان نکرده است و با پراکندگی مطالب روبه‌رو است. ما در این تحقیق الگو و چارچوب متداول و بدون اضطراب ارائه می‌دهیم. جلیلی جشن‌آبادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی کارکرد بلاغی گزاره‌های انشایی در مثنوی مولوی»، برخی از گزاره‌های انشایی در مثنوی را ارائه کرده است. ولی در مورد تطبیق دستور زبان فارسی با اشعار خوب عمل نکرده است و به برخی نمونه‌های جزئی بسنده کرده است. ما در این تحقیق تمامی گزاره‌های انشایی را با اشعار مولانا تطبیق می‌دهیم.

در زمینه تأثیر قرآن بر مثنوی تحقیقات گوناگونی صورت گرفته است؛ از جمله کتاب در سایه آفتاب اثر پورنامداریان و کتاب تأثیر قرآن بر محتوا و ساختار مثنوی معنوی نوشته سید اسحاق شجاعی. در این دو اثر اگرچه ساختار شکنی و جنبه‌های هنری قرآن و مثنوی بررسی شده است، از دید بلاغی و با تمرکز بر این موضوع نبوده است. به‌طور کلی، درباره بلاغت در مثنوی، تحقیقات اندکی انجام شده است و از این نظر باید گفت در پرتو معانی بلند این اثر، به جلوه‌های بلاغی آن کم‌تر توجه شده است.

از این رو در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است، تحقیق جامع و مفصلی در مورد بررسی و تحلیل ساختاری نحوی سه دفتر اول مثنوی انجام شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است که واژه بلاغت باتوجه به کتب لغتی و اصطلاحی مورد بررسی قرار گیرد:

بلاغت از ریشه بلغ است که به معنی گوناگونی می‌آید؛ مثل موارد ذیل:

- فصیح شدن، رسیدن و به انتها و مقصد رسیدن می‌باشد (فیومی، بی تا: ۶۱ / ۲؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۴۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۴۱۹).

البته رسیدن به انتهای مقصد اعم از آنکه مکان باشد یا زمان یا امری معین و گاهی نزدیک شدن به مقصد مراد باشد؛ هرچند به آخر آن نرسد (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۴؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۲۸). بلاغت را در فارسی به معنی چیره‌زبانی، (صفی‌پوری، بی تا: ۲ / ۱). زبان‌آوری، شیواسخنی، رسایی و شیوایی آورده‌اند (همایی، ۱۳۷۰: ۳).

بلاغت در اصطلاح، مطابقت کلام فصیح با مقتضای حال و مقام یا مطابقت با مقتضای حال مخاطب است (مازندرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱). این تعریف برگرفته از تعریف بلاغت‌شناسان عرب‌زبان است (خطیب قزوینی، ۱۴۰۵: ۱ / ۹؛ تفتازانی، بی تا: ۷). چنانکه محققان در شرح گفته‌اند: حال یا مقام، حالت و موقعیتی است که اقتضا می‌کند تا کلام به گونه‌ای خاص، فی‌المثل مؤکد یا غیرمؤکد، مفصل یا موجز، بیان شود (همایی، ۱۳۷۰: ۳؛ تقوی، ۱۳۱۷: ۲ / ۱). نکته‌ای که در اینجا لازم است، ذکر شود این است که بر علم معانی، بیان و بدیع، علوم بلاغت اطلاق می‌گردد (نشاط، ۱۳۴۲: ۱ / ۴؛ همایی، ۱۳۶۱). از آنجا که تعاریفی از بلاغت به عمل آمده است، می‌توان تعریفی دیگری از آن به عمل بیاوریم: سخنی که از ساختار کاملی برخوردار است و معنا را به‌صورت کامل به مخاطب می‌رساند و با اقتضای حال مخاطب مطابقت دارد.

۲. ساختار نحوی در مثنوی و مضامین عرفانی در نسخه مصور موزه والترز

شعرا برای اینکه فصاحت و بلاغت را در اشعار خود به‌خوبی به‌کار ببرند از کلام با اغراض اولیه و ثانویه بهره برده‌اند؛ چون فصاحت و بلاغت در کلام نهفته است نه در کلمه و واژه‌ها؛ لذا شعرا به این نکته به‌خوبی توجه می‌کرده‌اند. امروزه نیز محققان با این نکته کلیدی، اسرار و رازهای کلام شعرا را بازگو می‌کنند. در کلام مولانا نیز اسرار و رازهای نحوی زیادی وجود دارد که در اینجا ساختار نحوی سه دفتر اول مثنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مولانا به آرایش واژگانی و اوزان شعری و قافیه و ... توجه کمی داشته است ولی با نگاه در مثنوی معنوی متوجه می‌شویم که اشعار ایشان پر از فصاحت و بلاغت است؛ یعنی فصاحت و بلاغت و چینش منطقی کلمات در اشعار مولانا به وفور دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مولانا می‌داند که اقتضای حال، بسیاری از تنوعات ساخت‌های نحوی را رقم می‌زند؛ لذا در اشعار خود پایبند به فصاحت و بلاغت است و اقتضای حال را همیشه رعایت می‌کند. نمونه اشعار ایشان گواه این عقیده است که در قسمت‌های بعد ذکر می‌شوند.

۲۰۱. اقسام کلام

جملات زمانی می‌تواند بر خواننده و مخاطب تأثیر عمیقی بگذارد که علاوه بر درستی، با اصول و قواعد بلاغی همراه باشد. لذا شعرا در اشعار خود دقت زیادی به جایگاه ارکان جمله و انواع جملات و اغراض آن‌ها می‌کردند تا اولاً زیبایی اشعار خود را دو چندان کنند و ثانیاً حالت‌های مختلفی چون غم و شادی، رحم و عطف را در خواننده ایجاد کنند.

چون عناصر دستوری اولاً تأثیرگذار در کلیت متن دارند و ثانیاً تأثیر خاصی بر مخاطب و خواننده می‌گذارند که همان ایجاد اقتضای حال مخاطب است. همچنین حذف عناصر دستوری نیز موجب بروز بلاغت و ایجاد شگردهای بلاغی می‌کند.

در علم معانی جملات به خبری و انشایی تقسیم می‌شود و جملات انشایی، شامل طلبی و غیرطلبی می‌شود و انشای غیرطلبی می‌تواند تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی، صیغه عقود، دعا و... باشد. علمای بلاغت و فصاحت، جملات را به‌طور کلی بر دو نوع تقسیم کرده‌اند و هر کدام ویژگی، فایده و اقسام خاص خود را دارند.

جملات خبری: جملات خبری نقش زیادی در زیبایی اشعار مثنوی دارد لذا مولانا با دقت خاصی جملات خبری را به‌کار برده است تا اغراض اصلی و فرعی خود را به‌صورت کامل بر خواننده تفهیم کند.

تعریف جملات خبری: خبر سخنی است که مدلولش در خارج (بیرون از ذهن) و جدای از گفتار وجود داشته باشد. مقصود از راست بودن خبر، هماهنگی آن با واقعیت و حقیقت است و مراد از دروغ بودن خبر ناهماهنگ بودن آن با واقعیت است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۹۱). چنانکه محققان گفته‌اند، مرز میان جملات خبری و انشایی در احتمال کذب و صدق است (شمسیا، ۱۳۷۶: ۱۴۵)؛ زیرا در انشاء از مسائل بیرونی خبر نمی‌دهند بلکه احساسات و عواطف درونی را بیان می‌کنند. در نگرشی نوین می‌توان گفت که از چهار نوع جمله موجود در زبان، جمله خبری از مقوله خبر و جمله‌های امری، عاطفی و پرسشی از مقوله انشاء هستند (شمسیا، ۱۳۸۶: ۱۵۹؛ خزانه‌دار و قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). پس منظور از جملات خبری این است که احتمال کذب و صدق در آن‌ها می‌رود. یکی از ویژگی‌های مهم جملات خبری این است که یصح سکوت برای مخاطب ایجاد می‌کند ولی مخاطب احتمال صدق یا کذب را می‌تواند در آن ببیند. مثلاً مولانا آورده است:

باز جوید روزگار وصل خویش

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر اول، ۳).

هر کس این بیت شعر را بخواند در مرحله سکوت می‌کند؛ چون جمله کامل و تمام است ولی احتمال کذب و صدق برای آن پیش می‌آید و از آنجا که این بیت یک واقعیت بدیهی را بیان می‌کند، مخاطب به صدق آن گواهی می‌دهد. البته غرض اصلی از جمله خبری، انتقال پیام به شنونده یا خواننده است؛ به‌عبارت دیگر، غرض اصلی از جمله خبری، انتقال و

رساندن پیام و حکم به شنونده یا خواننده‌ای که از آن اطلاع ندارد. مثلاً مولانا در بیت زیر هدف اصلی خود را به مخاطب بیان کرده است:

از خدا جویم توفیق ادب بی‌ادب محروم گشت از لطف رب

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر اول، ۶).

مولانا در واقع آورده است: توفیق ادب از آن خداست و بی‌ادب از لطف خداوند محروم است؛ یعنی مولانا به مخاطب خبر می‌دهد که اگر توفیق ادب می‌خواهی باید از خداوند آن را طلب کنی و همچنین خبر می‌دهد که بی‌ادب از لطف خداوند محروم می‌شود. اما در آثار ادبی غالباً خبر با انگیزه‌های هنری ابراز می‌شود و هدف اصلی آن اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه ایراد سخن فصیح با معانی ثانویه و بنابه مقتضای حال مخاطب، از اهداف اصلی جملات خبری در آثار ادبی است. تصویر شماره ۱ با ترسیم تعلیم و وعظ به نوعی به ترسیم مضامین عرفانی پرداخته است.



تصویر ۱. مجلس وعظ عارفانه. نسخه مصور مثنوی معنوی. محفوظ در موزه والترز

علمای بلاغت جمله خبری را به سه نوع افاده حکم، افاده لازم حکم و اغراض دیگر تقسیم می‌کند (تفتازانی، بی‌تا: ۱۹؛ دقیق عاملی، ۱۴۳۲: ۳۲).

افاده حکم همان غرض اصلی جمله خبری است و افاده لازم حکم یعنی ابراز این که متکلم نیز می‌داند که مخاطب از خبر آن آگاه است:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل

(همان: ۱۴۹).

مثلاً در این بیت، متکلم می‌داند که مخاطب از خبر او یعنی ایمان واقعی و عمیق امام علی علیه السلام آگاهی دارد ولی برای توجه و فایده خبر باز آن را بیان می‌کند.

۲.۲. اغراض ثانویه

منظور از اغراض دیگر همان هدف‌های فرعی است و به تعبیر علمای بلاغت اغراض ثانوی است. و منظور از اغراض ثانوی یعنی قصد معنی از معنایی که بدون توجه به اخبار و اعلام باشد. به عبارت دیگر، از سیاق کلام و قرائن معنایی به دست آورد.

برخی از مهم‌ترین اغراض ثانوی جملات خبری را در اشعار مولانا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- استرحام و استعفاف: (مراغی، بی‌تا: ۴۶).

بر بدیهای بدان رحمت کنید
بر منی و خویش بینی کم تنید

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر اول: ۱۳۸).

غرض مصرع اول شعر، بیان ترحم است؛ یعنی به‌جای بدی‌های بدان باید مهر و رحمت انجام داد.

۲- اظهار تأسف و حسرت: (جارم، ۱۳۸۷: ۱۴۷). مولانا با آوردن جمله خبری به‌دنبال اظهار تأسف و حسرت است؛ مثلاً:

چون نمی‌آیند اینجا که منم
کاندر این عز آفتاب روشنم

(همان، دفتر دوم: ۲۰۲)

مولانا در این بیت از این اهل دنیا به‌سوی شکوه حقیقی نمی‌آیند، اظهار تأسف می‌کند. یا در بیت زیر اظهار حسرت و تأسف بر فهم قاصر عموم می‌کند:

این چه می‌گویم به قدر فهم توست
مردم اندر حسرت فهم درست

(مولانا، ۱۳۷۳، دفتر سوم: ۳۸۵)

مضمون شعر بالا با داستان فیلم در تاریک‌خانه در نسخه مصور مثنوی هم‌خوانی دارد. تصویر شماره ۳ به این مضمون اشاره دارد.



تصویر ۲. داستان فیلم. نسخه مصور مثنوی معنوی. محفوظ در موزه والترز

۳- مدح و توبیخ: (قاسم، بی تا: ۲۷۲؛ هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۳). مولانا با استفاده از خبر می خواهد مدح و توبیخ را اظهار کند. مثلاً:

مدح حاضر وحشت است از بهر این شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نام موسی می برم قاصد چنین

ور نه موسی کی روا دارد که من
پیش تو یاد آورم از هیچ تن

(همان، دفتر دوم، ۲۵۲)

مولانا در این دو بیت خبر می دهد که نباید در حضور ممدوح او را مدح کرد. به عبارت دیگر، فردی را که در حضور ممدوح به مدح و ثنا می پردازد، توبیخ و سرزنش می کند.

۴- تحریک همت مخاطب: (قلی پور، ۱۳۸۹: ۲۶). مولانا برای اینکه مخاطب خودش را به همت تحریک کند. از جمله خبری استفاده کرده است. مثلاً:

دست اندر یار نیکو کار زن

آتش ترک هوا در خار زن

(همان، دفتر سوم: ۳۱۸)

مولانا در بیت خبر می‌دهد که کسی که همت به خرج دهد و از اساتید پاکدل بهره ببرد قطعاً می‌تواند نفس اماره خود را مهار کند.

البته اغراض ثانوی جملات خبری با توجه به ذوق و سعی شاعر می‌تواند تبلور پیدا کند و به این موارد هم محصور نشود. البته متکلم در بیان خبر، به اقتضای حال مخاطب نیز توجه می‌کند. مثل پزشک که وضعیت و حال بیمار را مشخص می‌کند. به تعبیر علمای بلاغت: «یشخص حالته و يعطيه ما يناسبها» (هاشمی، ۱۹۶۰: ۵۵)؛ بنابراین مخاطب نسبت به خبر متکلم می‌تواند سه حالت داشته باشد.

جملات انشایی: مولانا علاوه بر بهره‌برداری زیاد از جملات خبری، از جملات انشایی با کارکردهای مختلف نیز بهره‌های زیادی برده است و توانسته است فصاحت و بلاغت اشعارش را با جملات انشایی به حد اعلی برساند و هوش و حواس مخاطب را جلب توجه خود کند.

تعریف جملات انشایی: انشاء مصدر باب افعال از ریشه نشی یا نشأ می‌باشد و به معنای پدید آمدن، خلق شدن، ایجاد شیء، احداث، بلندشدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۷؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۷۷/۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۷/۶؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۶۳/۷). برخی دیگر گفته‌اند: انشا یعنی در خارج نمی‌توان برای او نسبتی را تطبیق داد برخلاف خبر (عبدالرحمان، بی‌تا: ۳۱۰/۱)؛ یعنی برای خبر می‌توان در خارج تطابق یا لا تطابق قرار داد ولی انشا به هیچ‌وجه نمی‌توان یافت.

پس انشا در لغت به معنای ایجاد و احداث است و اگر خبر را جمله‌ای بدانیم که در ذات آن احتمال صدق و کذب وجود دارد و به عبارتی می‌توان آن را راست یا دروغ پنداشت، ولی انشاء کلامی است که بالذات محتمل صدق و کذب نیست.

مثل بیت مولانا:

تشنه گفتم آیا مرا دو فایده است / من از این صنعت ندارم هیچ دست

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر دوم، ۲۰۵).

البته به‌طور کلی انشا به دو گونه طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود؛ البته انشای طلبی در منابع بلاغی اهمیت بسیار دارد؛ به‌طوری‌که بحث‌های مفصلی درباره ابواب آن در علم معانی مطرح شده است؛ اما در مقابل با وجود اهمیت مبحث انشای غیرطلبی، آن را خارج از حوزه بررسی‌های بلاغی تلقی کرده‌اند و در آثار بلاغی تنها به اقسام آن اشاره شده است.

در اشعار مولانا اقسام جمله اعم از خبری و انشایی و وجه‌های غیرخبری یعنی پرسشی، عاطفی و امری زیاد دیده می‌شود که برخی از این جمله در اشعار مولانا مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

گزینش نوع کلمات، جمله‌ها، طرز بیان، شیوه بهره‌گیری از موسیقی، قدرت و تأثیرپذیری از خیال و... هر کدام می‌تواند نقش مهمی در تأثیرگذاری بر مخاطب داشته باشد. در اغراض مجازی و بلاغی باید قرینه‌ای یافت تا معلوم شود که داستان و جمله کارکرد بلاغی دارد.

اگر معانی را صرفاً علم خطابه و سخنرانی بدانیم که مخاطب حضور دارد و با قرینه‌های معنوی چون لحن، نشانه‌های اشاره‌ای و کلامی و... مخاطب هدف اصلی متکلم را دریابد، قرینه‌ای لازم نیست؛ به‌ویژه قرینه لفظی. اما در بحث از متون، حتماً باید قرینه‌ای (لفظی یا معنوی) در کلام و بافت آن یافت تا کارکرد بلاغی سخن نویسنده، آشکار شود. به هر حال، موارد فوق باتوجه به جملات به کار رفته در اشعار مولانا مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

اقسام جملات امری: مهم‌ترین اقسام جملات انشایی را می‌توان در امر و نهی و استفهام دانست که در ذیل مورد بیان قرار می‌گیرد:

الف- جملات امری: یکی از اقسام کلام انشایی، وجه امری است. غرض اصلی از امر، تقاضا یا دستور است؛ اما در ادبیات در مقاصد مجازی هم به کار می‌رود. یعنی غرض اصلی از امر، دستور و فرمان دادن از مقام بالا برای مقام پایین است ولی گاه امر از معنای حقیقی و واقعی خود خارج می‌شود و برای اغراضی چون ترغیب، بیان مطلب و بازدارندگی به کار می‌رود.

همایی در این مورد آورده است: «امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریق بزرگی و برتری و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱). «طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء» در معالم البلاغه به عنوان تعریف امر ذکر شده است» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸).

محققان در مورد اغراض ثانویه جملات امری با هم اختلاف دارند اما می‌توان به موارد پرکاربرد آن اشاره کرد؛ مثل: ۱. دعا؛ ۲. تمنی؛ ۳. عاجز بودن؛ ۴. ارشاد؛ ۵. تسلط و تسخیر؛ ۶. تهدید؛ ۷. اهانت و تحقیر؛ ۸. تسویه؛ ۹. تنبیه؛ ۱۰. در اختیار داشتن؛ ۱۱. التماس؛ ۱۲. طلب رحم و... اشاره کرد. البته در اشعار مولانا هم معنای حقیقی و هم معنای مجازی امر قابل مشاهده است که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌نمایم: کارکرد جملات امری که در اشعار مولانا مشاهده می‌شود در سه کارکرد ترغیبی، بیان مطلب و بازدارندگی می‌توان گنجانند. البته نمی‌توان گفت کارکرد جملات امری در مثنوی معنوی در همین سه مورد محصور شده است بلکه کارکردهایی دیگری مثل ارشاد و راهنمایی، استرحام و غیره را نیز مشاهده کرد ولی مولانا غالباً از این سه کارکرد بیشتر بهره برده است.

از کارکردهای ترغیبی که مولانا در مثنوی معنوی زیاد بهره برده است، می‌توان به تشویق، دعا، امیدواری، التماس، تخییر، تأنیس، طلب دوام، اظهار شادی و غیره اشاره کرد.

غالباً گزاره‌های انشایی برای کارکرد بلاغی و بیان اغراض ثانویه و مجازی به کار می‌روند و برای شناختن آن‌ها، وجود قرینه لازم است؛ چنانکه در نمونه‌های ذیل واژه‌های «به جان» «ای کامیار» ذهن را از امر استعلایی و طلبی منصرف می‌کند و فعل امر را به تشویق و ترغیب نزدیک می‌کند.

پس ریاضت را به جان شو مشتری چون سپردی تن به خدمت جان بری

ور ریاضت آیدت بی‌اختیار سر بنه شکرانه ده ای کامیار

(مولانا، ۱۳۷۳، دفتر سوم، ۴۳۶).

گاهی مولانا به وسیله جملات امری، کارکرد ترغیبی دعایی را بیان کرده است:

موسی آمد در مناجات آن سحر کای خدا ایمان از او مستان میر

پادشاهی کن بر او بخشا که او سهو کرد و خیره رویی و غلو

(همان: ۴۳۵).

البته گاهی کارکرد بلاغی دعایی گزاره‌های امری، با منادا جمع می‌شود:

مجرم شاهیم ما را عفو خواه ای تو خاص الخاص درگاه اله

(همان: ۳۵۱).

یا گاهی مولانا با استفاده از جملات امری سعی دارد مخاطب و خواننده را به تخییر ترغیب کند؛ چنانکه مولانا در اشعار ذیل به دنبال همین کار است:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو

کفر تو دین است و دینت نور جان ایمنی و ز تو جهانی در امان

(همان، دفتر دوم، ۲۲۵).

یکی دیگر از اغراض ثانویه جملات امری، کارکرد بیان مطلب است که خود دارای اقسامی مثل ارشاد، تدبیر، عبرت و انحصار است. مثلاً مولانا با توجه از قرآینی از جمله؛ واگویی علت، بیان اهمیت موضوع و گاهی نیز ترس، کارکرد بلاغی مثنوی را افزون کرده است که این مورد را می‌توان در کارکرد ارشادی پیدا کرد. چنانکه مولانا بیان علت کرده است.

بانگ درویشان و محتاجان بنوش تا نگیرد بانگ محتالیت گوش

گر گدایان طامعند و زشت خو در شکم خواران تو صاحب دل بجو

(همان: دفتر سوم، ۳۳۶).

در این نمونه، مولانا در مصرع دوم دلیل می‌آورد و طعم تلخ ارشاد را متعادل می‌کند.

گاهی تأکید همراه با تقابل امر و نهی است که ارشاد را بارزتر می‌کند که مولانا در این مورد استادانه عمل کرده است چنانکه آورده است:

رحم بر عیسی کن و بر خر مکن
طبع را بر عقل خود سرور مکن

(همان: دفتر دوم، ۲۲۸).

گزاره‌های امری که با افعال بنگر، ببین، بدان، اندریاب، هوش دار، دان، شناس و ... مخاطب را به تدبیر وامی‌دارد و کارکرد امری ندارد و مولانا نیز از این روش بهره برده است تا به بلاغت و زیبایی اشعارش بیفزاید، چنانکه فرموده است:

گفت آری بنده خاص گزین
گشت رنجور او منم نیکو ببین
هست معذوریش معذوری من
هست رنجوریش رنجوری من

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر دوم، ۲۳۹).

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکر دیو است بشنو و نیکو بدان

(همان).

البته باید گفت: در اشعار مولانا کارکرد بازدارندگی نقش اساسی دارد و در گزاره‌های تمسخر، تحذیر، توبیخ، نهی و بیان بیزاری آورده است. به عبارت دیگر، مولانا با آوردن کارکردهای بازدارندگی دو هدف را دنبال می‌کند: اولاً اغراضی در پشت آن‌ها دارد؛ مثل تمسخر، تحذیر، نهی و توبیخ. ثانیاً این اغراض را با زبان شعری به مخاطب القا می‌کند که در عین بار معنایی، مخاطب دچار ناراحتی و سردرگمی نشود و پیام شاعر را به‌خوبی دریافت کند.

مثلاً مولانا گاهی اوقات، هدف از آوردن جملات امری با کارکرد تحذیری است مثلاً: در بیت زیر حضرت موسی علیه السلام را از یک هوس می‌ترساند.

گفت موسی رو گذر کن زین هوس
کاین خطر دارد بسی در پیش و پس

(همان، دفتر سوم، ۴۳۱).

ب- جملات سؤالی: جملات سؤالی دارای اغراض و مقاصد مجازی زیادی هستند که این اغراض، تأثیر زیادی بر بلاغت می‌گذارند. مولانا نیز در مثنوی معنوی از جملات سؤالی و استفهامی چه به صورت حقیقی و چه به صورت مجازی بهره‌های زیادی برده است. مولانا با طرح یک سؤال، بیشتر داستان‌های مثنوی معنوی را شکل داده است و بر بلاغت اشعارش صحنه گذاشته است.

گاهی طرح یک پرسش شکل و شیوه شعر را سمت‌وسو می‌دهد و به عبارت دیگر، ژرف ساخت متن و شعر بر همین پرسش بنا می‌شود. در مثنوی، گفت‌وگوهایی که میان خداوند و موسی شکل می‌گیرد، همه جنبه بلاغی دارد.

مستفید اعجمی شد آن کلیم
تا عجمیان را کند زین سر علیم

ما هم از وی اعجمی سازیم خویش
پاسخش آریم چون بیگانه پیش

(همان، ۶۰۶).

مولانا در اینجا بیان می‌کند که خداوند خود را اعجمی می‌سازد و مستقیماً پاسخ حضرت موسی علیه السلام را نمی‌دهد. نمایشی زیبا اجرا می‌شود؛ هم حضرت موسی علیه السلام و هم خداوند نقاب ندانستن به چهره می‌زنند تا بر پرسشی مقدر که شاید انسان عادی دیگر یا منکران معاد داشته باشند، پاسخی قانع‌کننده دهند.

پس، یکی از رایج‌ترین مقوله‌های دستوری در زبان‌های دنیا جملات پرسشی است، این جملات عمدتاً برای سؤال به کار می‌رود، اما مطالعات نوع‌شناسی زبان نشان می‌دهد که گاهی جملات پرسشی کاربرد سؤال ندارند بلکه برای تعجب، خبر دادن و ... به کار می‌روند.

مولانا برای تأثیرگذاری بهتر بر روی بلاغت مثنوی معنوی، از جملات سؤالی با اغراض متنوع بهره برده است. مثلاً مولانا برای بیان امیال و آرزوهای خود از قالب سؤالی استفاده کرده است. یا برای بیان تردید و نگرانی، از سؤال بهره برده است. البته نکته جالب در مثنوی معنوی، کاربرد ادات مختلف سؤالی است. به هر حال در اشعار مولانا زیاد جملات سؤالی و پرسشی قابل مشاهده است و ادات سؤالی که در اشعار به کار رفته است، گویای این ادعا است.

مولانا در سه دفتر اول مثنوی، از ادات سؤالی فارسی و عربی بهره‌های زیادی برده است: مثل ادات هل و کیف، متی، همزه در زبان عربی و اداتی مانند چون، چرا، چگونه، کجا، آیا، چند، کی، کجا و ... در زبان فارسی را نام برد. برای نمونه، واژه «هل» که در اشعار مولانا به کار رفته است، مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

«هل» که از ادات پر کاربرد ادبیات عرب است در اشعار مولانا نیز دیده می‌شود. البته مولانا «هل» را در کنار الفاظ فارسی نیاورده؛ بلکه در کنار الفاظ عربی آورده است و سنت‌شکنی نکرده است؛ یعنی «هل» را در کنار الفاظ فارسی بیاورد:

عالمی را لقمه کرد و در کشید
معه‌اش نعره زنان هل من مزید

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر اول، ۵۸).

اندر این معنی بیامد هل آتی
جمله عالم خود عرض بودند تا

(همان: دفتر دوم، ۱۹۷).

هل رأیتم من جبل رقص الجمل

صار دكا منه و انشق الجبل

(همان: دفتر سوم، ۳۰۵۶).

مولانا برای بهره‌مندی از جملات استفهام در سه دفتر اول از واژه «هل» در ۶ بیت استفاده کرده است:

چون بگویم هل تری فیها فطور

چون شکافم آسمان را در ظهور

(همان: دفتر اول، ۱۴۶).

بارها بنگر ببین هل من فطور

یک نظر قانع مشو زین سقف نور

(همان: دفتر دوم، ۲۶۹).

نقبوا فیها ببین هل من محیص

حال ایشان از نبی خوان ای حریص

(همان: ۲۹۹).

چنانکه مشاهده می‌شود، مولانا سنت شکنی نکرده است و واژه عربی «هل» را در کنار الفاظ عربی آورده است و از بردن در کنار الفاظ فارسی خودداری کرده است. شاید دلیل اصلی ایشان از آوردن هل در کنار الفاظ عربی، رفع اشتباه با کلمات هم شکل «هل» و «هَل» باشد.

رحم بر عیسی کن و بر خر مکن طبع را بر عقل خود سرور مکن

طبع را هل تا بگرید زار زار تو از او بستان و وام جان گزار

(همان: ۲۲۸).

منظور مولانا در اینجا واژه «هَل» است نه «هل» استفهامی که دلالت بر سؤال و پرسش می‌کند. نکته‌ای که در اینجا باز باید اشاره شود این است که از ۶ مصرعی که مولانا در سه دفتر اول از «هل» استفاده کرده است. ۵ مصرع از آیات قرآنی گرفته شده است و یک مصرع نیز باتوجه به مضمون قرآنی گرفته شده است.

البته چیزی که اشعار مولانا را متمایز کرده است و در فصاحت و بلاغت بالا برده، استفاده از اغراض ثانوی یا مجازی کلام انشایی سؤالی است که به چند مورد اشاره می‌شود:

گاهی خبر، امر، نهی و عواطف به اقتضای حال و افزونی تأثیر بر مخاطب در قالب سؤال مطرح می‌شود و سؤال نیز در معنای حقیقی خود همیشه به کار نمی‌رود بلکه در معانی دیگر نیز به کار می‌رود البته اغراض سؤال متعددتر و متنوعتر

از آنی است که در کتب‌های بلاغی معرفی شده است و خود سؤال نیز می‌تواند داری چندین غرض باشد که گوینده به این وسیله بخواهد تأثیر زیادی بر مخاطب و خواننده بگذارد. مولانا نیز در اشعار خود علاوه بر بهره‌مندی از غرض اصلی جملات سؤال، از اغراض ثانویه نیز بهره برده است.

خلاصه اینکه پرسش در مثنوی معنوی کارکرد بسیاری دارد و مولانا با پرسش‌های متنوع، به بلاغت اشعار خود افزوده است، هرچند که جملات پرسشی را بیشتر در داستان‌ها آورده و آن‌ها را از بی‌روحي درآورده است ولی در کل مثنوی اهداف و اغراض پرسشی دیده می‌شود که به چند مورد اشاره می‌شود:

کارکردهای جملات سؤالی که در اشعار مولانا نمود زیادی دارد در سه کارکرد:

۱- **ترغیبی** (که شامل گزاره‌های امرمؤدبانه، بیان اشتیاق، اظهار حسرت و اندوه، دعوت به شادی، پرسش تشریحی، اظهار عجز، کسب اجازه و غیره است).

۲- **بازدارندگی** (که شامل گزاره‌های نهی، نفی، توبیخ و نکوهش، تحقیر، توهین، تمسخر، تذکر بر گمراهی و غیره است).

۳- **بیان مطلب** (که شامل گزاره‌های استفهام انکاری، استبعاد و انکار، تقریر، تعجب و غیره است).

مثلاً یکی از کارکردهای مهم جملات سؤالی، اظهار حسرت و اندوه است؛ یعنی سؤالی که پرسیده می‌شود دارای حسرت و اندوه است؛ لذا توجه مخاطب را به خودش ترغیب می‌کند، چنانکه مولانا در شعر ذیل همین امر را مجسم کرده است:

گفت خیر است این چه آشوب است و حال بد نشانی می‌دهد منحوس سال

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر سوم، ۳۳۸).

یا گاهی اوقات هدف متکلم تشویق مخاطب و به تقریر مطلب اوست. مولانا در بسیاری موارد پس از بیان پرسش، بلافاصله پاسخ را هم می‌گوید و هدفی ندارد جز همراه کردن مخاطب در پاسخ‌دادن. البته پرسش تشریحی را هم زیرمجموعه ترغیب می‌توان گرفت و هم زیرمجموعه بیان مطلب. دلیل این ادعا این است که هرگاه سائل از خواننده و مخاطب بخواهد در پاسخ شریک شود. در واقع، آن را ترغیب کرده است که زیرمجموعه ترغیب قرار می‌گیرد. اما اگر سائل بخواهد خواننده و مخاطب با او همراه شوند و سخن را تأکید و تقریر کنند. در این صورت، زیرمجموعه بیان مطلب است.

این سزید از ما چنان آمد ز ما ریگ اندر چشم چه فزاید عما

(همان: دفتر دوم، ۲۲۸).

یا گاهی هدف از کارکردهای جملات سؤالی، بازدارندگی است؛ البته بازدارندگی خود نیز اقسامی دارد؛ مثل نهی که در نهی کلام صرفاً بازدارنده است و معمولاً قراین تأکیدی و توییخی ندارد. مولانا در برخی اشعار خود این هدف را دنبال کرده است؛ مثل بیت ذیل:

این چه ژاژست و چه کفر است و فشار
پنبه‌ای اندر دهان خود فشار

(همان، ۲۲۳).

ادات پرسشی «چه» در صدر بیت، تأکید و بازدارندگی را افزون می‌کند.

گاهی هدف مولانا از آوردن جملات سؤالی، بیان مطلب است که مولانا در مقام اثبات حرف خود است که گاهی از کارکرد استفهام انکاری مدد می‌گیرد و گاهی از تقریر تأکیدی و گاهی از استبعاد و گاهی نیز از تعجب.

ز آن عجبتر دیده‌اید از من بسی
لیک حق را کی پذیرد هر خسی

(همان، ۲۳۵).

مثلاً هدف مولانا از این بیت، با آوردن استفهام، نشان دادن تقابل میان حق و خس بی مقدار است.

در مثنوی معنوی معانی ثانویه چون اظهار حسرت و اندوه، اظهار عجز و ناتوانی، اظهار نفی و نهی، اظهار تحقیر و گمراهی، استفهام انکاری، ارشاد، دعوت به شادی، پرسش اشتراکی، کسب اجازه و ... به وفور یافت می‌شود. البته مولانا به وسیله همین اغراض ثانویه توانسته بر معنا و بلاغت مثنوی بیفزاید و آنرا به گراسنگ‌ترین اثر به جهانیان عرضه کند. گفت‌وگو و دعوت به ارشاد در نگاره‌های نسخ مصور نیز قابل مشاهده است. تصویر شماره ۲ گویای این مضمون است.



تصویر ۳. گفت‌وگوی عارف و زاهد. نسخه مصور مثنوی معنوی. محفوظ در موزه والترز

جملات نهی: مولانا در مثنوی معنوی به وفور از جملات منفی استفاده کرده است و بر زیبایی اشعار خود افزوده است البته گاهی اوقات نیز ناهیات در معنای غیرحقیقی خود بهره برده است. می‌توان گزاره‌های نهی را به سه دسته حقیقی (ارشادی)، عاطفی و بازدارندگی تقسیم کرد:

کارکرد نهی بیشتر در کارکرد حقیقی به کار می‌رود ولی در کارکرد مجازی نیز قابل مشاهده است که به بلاغت جملات می‌افزاید؛ مثلاً گاهی جملات نهی، استعلایی ندارند و در کارکرد ارشادی به کار می‌روند. در استعلا شدت و خشونت وجود دارد ولی در نهی هیچی اثری از شدت و خشونت وجود ندارد بلکه نهی لطیف‌تر است و همین امر تأثیر زیادی بر خواننده و مخاطب دارد. مولانا نیز هم از کارکرد حقیقی و هم از کارکرد مجازی جملات نهی بهره برده است. مثلاً در بیت ذیل از کارکرد حقیقی نهی بهره برده است:

مرد باش و سخره‌ی مردان **مشو** رو سر خود گیر و سر گردان **مشو**

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر اول، ۲۲)

گر سفر داری بدین نیت برو و ر حضر باشد از این **غافل مشو**

(همان: دفتر دوم، ۲۴۱)

ولی در برخی جاها، مولانا استعلایی جملات نهی را به کار نبرده است بلکه اراده ارشاد دارد و آن را لطیف‌تر بیان کرده است. مثل نمونه ذیل:

گر ز عیسی گشته‌ای رنجور دل هم از او صحت رسد او را مهل

(همان: ۲۲۸)

مولانا در این بیت نهی را بسیار لطیف کرده است و دیگر حکم استعلایی ندارد. با قرینه «هم از و صحت رسد» کلام را تلطیف می‌کند و سپس گزاره نهی او را مهل را می‌آورد.

جز به شب جلوه نباشد ماه را جز به درد دل مجو دل خواه را

(همان)

مولانا در بیت فوق نهی را چنان بیان می‌کند که در معنای التماس دیده می‌شود.

گاهی مولانا گزاره‌های نهی را چنان به کار می‌رود که معنای عاطفی از آن برداشت می‌شود که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گاهی هدف مولانا از گزاره های نهی، بیان امیدواری است که در واقع دلالت بر عواطف می‌کند؛ مثلاً:

گر چه چون دریا بر آوردند کف

موسیا تو غالب آیی لا تخف

(همان: دفتر سوم، ۵۵۶)

در این ابیات، خداوند حضرت موسی علیه السلام را به غالب و چیره شدن امیدوار می کند.

گاهی هم هدف مولانا از گزاره های نهی، بیان تخییر است مثلاً:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو

هر چه می خواهد دل تنگت بگو

(مولانا، ۱۳۷۳: دفتر دوم، ۲۲۵)

گاهی هدف مولانا از گزاره های نهی، بیان تعظیم و بزرگداشت است مثلاً:

می روم یعنی نمی ارزد بدان

عشق جانان کم مدان از عشق نان

(همان: دفتر سوم، ۳۸۰)

گاهی هم هدف مولانا از گزاره های نهی، بیان تأنیس است مثلاً:

مات و برد از شاه می دان ای عروس

آن مدان از ما مکن بر ما فسوس

(همان: ۳۳۷)

نهی در اینجا خنثی شده است و با دقتی که در آن می شود، انس را بیان می کند.

اصل گزاره های نهی، بازدارندگی است؛ حال این بازدارندگی ممکن است با تحذیر و تهدید نیز همراه باشد:

هین مکن زین پس فراگیر احتراز

که ز بخشایش در توبه است باز

(همان، ۵۸۷)

مولانا در این ابیات به مخاطب خود هشدار می دهد که از توبه نباید فرار کند بلکه کلید بخشش گناهان است و کلید ورود به بهشت است.

تو بدان غره مشو کش ساختی

در دل خلقان هراس انداختی

(همان: ۳۴۴)

مولانا در این ابیات، از زبان فرعون، حضرت موسی علیه السلام را این چنین تهدید کرده است.

چنانکه مشاهده می‌شود، مولانا اقسام کلام را در اشعار خود آورده است و بیشتر از اغراض ثانویه آن‌ها بهره برده است و کم‌تر از اغراض حقیقی و اصلی بهره برده است تا به فصاحت و بلاغت اشعارش بیفزاید و ساختار نحوی اشعارش را گسترش دهد و کتر سنت‌شکنی یا هنجارگریزی کند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به این نتایج دسته یافته شده است: در هر متن شعری، می‌توان جذابیت هنری زیادی را مشاهده کرد ولی جذابیت هنری اشعار مثنوی معنوی ناشی از کیفیت ساختاری آن است و این ساختار مثنوی معنوی است که چه زبانی، چه بیانی و زیباشناختی در میان دیگر آثار ادبی به برجستگی رسیده و به‌عنوان یک اثر ادبی در جامعه مطرح شده است و بدون ساختار نحوی که مثنوی دارد، هیچ‌گونه جذابیت هنری در آن مشاهده نمی‌شود. ساختارهای نحوی که تأثیرگذار زیادی بر اشعار مثنوی مولانا دارد را می‌توان در جملات خبری و انشایی و اغراض آن‌ها دانست. مولانا در مثنوی از اقسام کلام در معنایی حقیقی خود بهره برده است در معناهای دیگر (اغراض ثانویه) نیز زیاد بهره برده است. مثلاً مولانا غالباً خبر را با انگیزه‌های هنری ابراز کرده است و هدف اصلی آن اطلاع‌رسانی نبوده است بلکه ایراد سخن فصیح با معانی ثانویه و بنا به مقتضای حال مخاطب بوده است. مولانا اغراض ثانوی جملات خبری را به موارد خاصی محصور نکرده است و باتوجه به ذوق و سعی خودش، آن‌ها را متبلور کرده است. البته مولانا در بیان خبر، به اقتضای حال مخاطب نیز توجه داشته است و مثل پزشک که وضعیت و حال بیمار را مشخص می‌کند. مولانا از وجه‌های غیرخبری یعنی جملات انشایی مثل پرسشی، نهی و امری نه‌تنها در معنای واقعی بهره برده است بلکه اغراض و معنای مجازی دیگر نیز به کار برده است و همین موارد سبب شده است که اشعارش از بلاغت متبلور شود. مثلاً مولانا برای بیان امیال و آرزوهای خود از و همچنین بیان تردید و نگرانی، از قالب سؤالی استفاده کرده است یا مولانا با جملات پرسشی، داستان‌های خشکی و بی‌روح را از بی‌رومی درآورده است. یا همچنین برای بیان ارشاد، هشدار، تشویق و توبیخ و ملامت، برای تأثیرگذاری بهتر روی مخاطب از قالب امر بهره برده است. در مثنوی معنوی معانی ثانویه چون اظهار حسرت و اندوه، اظهار عجز و ناتوانی، اظهار نفی و نهی، اظهار تحقیر و گمراهی، ارشاد، دعوت به شادی و ... در قالب امر، سؤال، نهی، تمنی و... به وفور یافت می‌شود. که مولانا به‌وسیله همین اغراض ثانویه توانسته بر معنا و بلاغت مثنوی بیفزاید و آن‌را به گراسنگ‌ترین اثر جهان کند.

منابع و مأخذ:

کتاب‌ها

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، بیروت.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۷۱). هنجار گفتار. تهران: نو.
- تفتازانی، مسعود. (بی تا). مختصر المعانی فی تلخیص المفتاح، قم: مصطفوی.
- (بی تا). شرح المختصر، به کوشش عبدالمتعال صعیدی، قم: کتابفروشی کتبی نجفی.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. سوریه: دارالعلم.
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۴۰). معالم البلاغه. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- جارم، علی. (۱۳۸۷). البلاغة الواضحة، البيان و المعانی و البديع للمدارس الثانویة، چاپ ۴، تهران: مؤسسه الصادق (ع).
- خطیب قزوینی، محمد. (۱۴۰۵). الايضاح فی علوم البلاغة، به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت.
- دقیق العاملی، معین. (۱۴۳۲). دروس فی البلاغه، قم: مرکز المصطفی العالی.
- سعدی ابو جیب. (۱۴۰۸). القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر.
- شمسیا، سیروس. (۱۳۸۶). معانی. ج ۲، تهران، میترا.
- (۱۳۷۶). معانی و بیان. چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
- صفی پوری، عبدالکریم. (بی تا). منتهی الارب. تهران: سنایی.
- عبدالرحمان، محمود. (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بی جا: بی نا.
- عسکری، حسن. (بی تا). الصناعتین، الكتابة و الشعر، ۱ جلد، مكتبة العصرية - بیروت - لبنان.
- فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۰). کتاب العين، ۸ جلد، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم.
- قاسم، محمد احمد. (بی تا). علوم البلاغة، البديع و البيان و المعانی. ۱ جلد، طرابلس - لیبی: مؤسسه الحدیثه للکتاب.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- قلی پور گیلانی، مسلم. (۱۳۸۹). تلخیص جواهرالبلاغه، قم: انتشارات قدس.

مراغی، احمدمصطفی. (بی تا). علوم البلاغه، البيان و المعانی و البديع، ۱ جلد، چاپ ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مطلوب، احمد. (بی تا). معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، ۱ جلد، مکتبه لبنان ناشرون: بیروت - لبنان.

..... (بی تا). أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی، ۱ جلد، کویت: وكالة المطبوعات.

مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات تهران.

نشاط، محمود. (۱۳۴۲). زیب سخن یا علم بديع پارسی، تهران: علمی.

هاشمی، احمد. (۱۳۸۱). جواهرالبلاغه، ۱ جلد، چاپ ۴، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

..... (۱۹۶۰). جواهرالبلاغه. مصر: مکتبه التجاریه الکبری.

همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو

همایی، تهران: نشر هما.

..... (۱۳۷۰). معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.

..... (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

مقالات

جلیلی جشن‌آبادی، صغری. (۱۳۹۶). «بررسی کارکرد بلاغی گزاره‌های انشایی، بیرجند». همایش ملی پژوهش‌های زبان.

خزانه‌دارلو و قاسمی، محمد علی و علیرضا. (۱۳۹۵). «گزاره‌های انشایی در نفثه المصدور»، فنون ادبی، ش ۳، صص ۱۰۳-۱۱۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی